

مقایسه ناهم‌خوانی خودها در افراد متقاضی و غیرمتقاضی طلاق

The comparison of self-discrepancy among individuals demanding and non-demanding divorce

Mansoure Sadat Sadeghi

Family Research Institute, Shahid Beheshti University

Ramin Hashemi Geshnigani

Family counseling

Hajar Fallazade

Shahid Beheshti University

منصوره السادات صادقی*

پژوهشکده خانواده، دانشگاه شهید بهشتی

رامین هاشمی گشنیگانی

مشاوره خانواده

هاجر فلاح‌زاده

دانشگاه شهید بهشتی

چکیده: عدم تطابق بین خود واقعی ادراک شده فرد و آنچه به عنوان استانداردها برای خویش در نظر می‌گیرد، پیامدهای ناخوشایند روانی و عاطفی ایجاد می‌کند، از جمله این‌که می‌تواند شکل‌گیری و حفظ روابط زوجی و رضایت از زندگی را تحت تاثیر قرار دهد. پژوهش حاضر با هدف مقایسه ناهم‌خوانی خودها در بین افراد متقاضی و غیرمتقاضی طلاق انجام شد. به منظور دستیابی به این هدف، ۱۲۲ فرد متقاضی طلاق (۷۷ زن، ۴۵ مرد) و ۱۱۵ فرد غیرمتقاضی (۷۶ زن، ۳۹ مرد) به پرسشنامه ناهم‌خوانی خودها (ISDI) پاسخ دادند. نتایج پژوهش نشان داد ناهماهنگی خودها در افراد متقاضی طلاق بالاتر از افراد غیر متقاضی طلاق است؛ هم‌چنین بین دو گروه در ناهم‌خوانی خود واقعی/بایدی شخصی، خود واقعی/نامطلوب شخصی، خود واقعی/بایدی دیگران و خود واقعی/نامطلوب دیگران تفاوت معنادار وجود دارد. براساس یافته‌های این پژوهش می‌توان نتیجه گرفت فاصله بین خودها و واقعیت‌های موجود می‌تواند موجبات نارضایتی زوجین را فراهم آورد. به عبارت دیگر هر فردی بر اساس الگوهای خاصی از ناهم‌خوانی بین جنبه‌هایی از خود، پیامدهای هیجانی متفاوتی را ادراک می‌کند، به طوری که مقایسه بین خودها و تعارضات خود می‌تواند مشکلاتی را برای زوجین ایجاد کند و بر میزان رضایت زناشویی آنها تاثیرگذار باشد تا جایی که منجر به انحلال روابط زناشویی شود.

واژه‌های کلیدی: خود ایده‌آل، خود بایدی، خود نامطلوب، طلاق

Abstract: Discrepancy between actual perceived self and what the individual considers as standard guidelines, can result in unpleasant mental and emotional outcomes. So it can affect the form and maintaining relation of couples and their life satisfaction. The aim of the present study was to examine the comparison of self-discrepancy among divorcing and non-divorcing individuals. A total of 239 volunteers (122 divorcing and 117 non-divorcing individuals), in Tehran, participated in this study. All participants were asked to complete Self-Discrepancy Index (SDI). The results showed that the divorcing individuals reported significantly higher on levels of self-discrepancy. The results also revealed that personal actual-ought self-discrepancy, personal actual-feared self-discrepancy, others actual-ought self-discrepancy, and others actual/feared self-discrepancy were different in the two groups. Based on the results of this study, it can be concluded that the distance between selves and realities can provide dissatisfaction in couples, and subsequently marital disruption can follow. In other words, each couple, based on certain patterns of self-discrepancy among aspects of selves, can experience different emotional consequences, so their conflict can create problems for them. The comparison between selves can affect marital satisfaction, so that it can lead to dissolution of marital relationship.

Keywords: ideal self, ought self, feared self, divorce

* نشانی پستی نویسنده مسؤل: تهران، میدان شهید شهریار، بلوار دانشجو، دانشگاه شهید بهشتی، پژوهشکده خانواده. پست الکترونیکی: m_sadeghi@sbu.ac.ir

Received: 14 Apr 2015 Accepted: 04 Jul 2015

دریافت: ۱۳۹۴/۰۱/۲۵ پذیرش: ۱۳۹۴/۰۴/۱۳

مقدمه

ازدواج پیوندی عاطفی و قانونی بین زن و مرد است و منشاء چرخه زندگی خانوادگی شناخته می‌شود و به اعتقاد پژوهشگران، نقش مهمی در سلامت عمومی زوجین ایفا می‌کند (لمب، لی و دماریس، ۲۰۰۳؛ مارکس و لامبرت، ۱۹۹۸)، و حمایت اجتماعی و اقتصادی حاصل از آن، موجبات کسب رفاه و آرامش زن و مرد را فراهم می‌کند (لاکسو و پائونون-ایلمون، ۲۰۰۲). زندگی خانوادگی و خانواده به عنوان نخستین محیط اجتماعی، یکی از محیط‌های موثر بر سلامت جسمانی و روانی فرد است که شرایط لازم برای رشد ابعاد جسمی، روانی و اجتماعی وی را فراهم می‌کند (سازمان جهانی بهداشت، ۲۰۰۴). اما گاهی خانواده با حوادث استرس‌زا و بحران‌هایی روبه‌رو می‌شود که با برهم زدن تعادل خانواده، به فروپاشی نظام خانوادگی می‌انجامد. طلاق پدیده‌ای است که به اعتقاد برخی از پژوهشگران، بعد از مرگ ناگهانی در خانواده، از مهم‌ترین عوامل ایجاد تنش و فشار تلقی می‌شود (بشارت، دهقانی و تولاتیان، ۱۳۹۳؛ مرادی، ۱۳۹۲) و عواقب آن دامن‌گیر همه اعضای خانواده می‌شود و بهداشت روانی افراد را خدشه‌دار می‌کند (هاروی و فاین، ۲۰۱۱). نتایج پژوهش‌ها نشان می‌دهد طلاق والدین افزایش تمایل به طلاق در نوجوانان به ویژه در دختران (هاز، کنیول و براونینگ، ۲۰۱۴)، ایجاد اختلال در روابط خواهر-برادرها، کاهش اعتماد به خود^۱ دختران در برقراری و ثبات روابط، عدم اعتماد به شریک زندگی در دختران (روث، هارکینز و انگ، ۲۰۱۴)، و اثرات روانی پایدار در بزرگسالی فرزندان را به دنبال دارد (آماتو، ۲۰۱۰؛ کاسیمانو و ریگز، ۲۰۱۳). هم‌چنین مارکس و لامبرت (۱۹۹۸) در مطالعه طولی خود نشان دادند سلامت روانی زوجین در خانواده‌های طلاق، افت معناداری پیدا می‌کند. طبق نظر پژوهشگران، رابطه زناشویی و رضایت زناشویی^۲ متغیری است که در طول زندگی تحت تاثیر عوامل متعددی قرار دارد؛ یکی از این عوامل با توجه به پژوهش‌های انجام شده، نقش خود^۳ یا تصویر از خود^۴ در این رابطه است (کلکستون، اورورکه، اسمیت و دی‌لانگیس، ۲۰۱۲). هر

انسانی برداشت‌ها و تصویری از وجود خویشتن دارد که آن را می‌توان هویت شخصی^۵ یا خود نام نهاد. خود، عنصر سازنده شخصیت انسان و عامل سازش شخصی فرد است. خود یک محصول اجتماعی است که در اثر تعامل فرد و محیط به وجود می‌آید و به تدریج پایدار می‌شود (هیگینز، ۱۹۸۷).

بنابر پژوهش‌های انجام شده و مطابق با نظریه ناهم‌خوانی خودها^۶ (هیگینز، ۱۹۸۷)، عدم تطابق بین خود واقعی^۷ ادراک شده فرد و آنچه به عنوان خود-استانداردها^۸ برای خویش در نظر می‌گیرد، پیامدهای ناخوشایند روانی و عاطفی ایجاد می‌کند (استیونز، هامبرگ، لاجوی و پیتمن، ۲۰۱۳؛ باک، ۲۰۱۴؛ فیلیپس و سیلویا، ۲۰۱۰؛ لوینسون و رودباخ، ۲۰۱۲؛ لبس، شیفرن و ریزو، ۲۰۱۳؛ ورگارا-لوپز و رابرتز، ۲۰۱۲؛ هیگینز و بارگ، ۱۹۸۷) و شکل‌گیری و حفظ روابط زوجی و رضایت از زندگی را تحت تاثیر قرار می‌دهد (دریگوتاس، راسبالت، ویسلکوئست و ویتون، ۱۹۹۹؛ رابینز و بالدرو، ۲۰۰۳). نظریه ناهم‌خوانی خودها (هیگینز، ۱۹۸۷) بیانگر چارچوبی است که در آن افراد بر اساس معیارها و خود-استانداردهایی که در دو سطح خود ایده‌آل^۹ و خود بایدی^{۱۰} برای خویش در نظر می‌گیرند، به قضاوت خود می‌پردازند. خود-استانداردها، شامل معیارهایی هستند که فرد براساس آنها خویشتن را مورد ارزیابی قرار می‌دهد و در تعاملات کودک با مراقبین در دوران کودکی شکل می‌گیرند؛ زمانی که مراقبین کودک بر رفع نیازهای مرتبط با محبت متمرکز می‌شوند، کودک بر آرزوها و آرمان‌ها یعنی محتویات خود ایده‌آل متمرکز می‌شود و سیستم خود نظارتی او بر اساس خود ایده‌آل رشد می‌کند. از طرف دیگر وقتی که مراقبین کودک بیشتر به نیازهای مرتبط با امنیت کودک توجه کنند، کودک بر وظایف و تعهدات یعنی محتویات خود بایدی متمرکز می‌شود و توجه خود نظارتی او در جهت خود بایدی رشد می‌کند (هیگینز، ۱۹۸۹). منظور از خود ایده‌آل مجموعه صفاتی است که فرد آرزو دارد و امیدوار است که به آنها دست یابد، مانند داشتن تحصیلات بالا؛ ثروتمند، زیبا و هنرمند بودن. خود بایدی مجموعه صفاتی است که فرد فکر

5. personal identity

6. self-discrepancy theory (SDT)

7. actual self

8. self-standards

9. ideal self

10. ought self

1. self confidence

2. marital satisfaction

3. self

4. self image

عبارت دیگر صرف نظر از محتوای خود-استانداردها؛ میزان ناهم‌خوانی ادراک شده میان آنها، نقش مهمی در آسیب‌پذیری روانی ایفا می‌کند (باک، ۲۰۱۴؛ ورگارا-لوپز و رابرتز، ۲۰۱۲). در بررسی ناهم‌خوانی خودها در زمینه روابط زوجی نیز، نتایج تحقیقات رابینز و بالدرو (۲۰۰۳) نشان داده است که ناهم‌خوانی خودها اثرات مستقیمی بر شکل‌گیری و حفظ روابط زوجی دارد و حالت‌های روانی ناخوشایند زمانی بین شرکای زندگی ایجاد می‌شود که میان خود واقعی آنها و آرمان‌ها و تعهدات آنها با یکدیگر ناهم‌خوانی وجود داشته باشد. زمانی که فرد احساس می‌کند که خود واقعی او از نظر همسرش مطابق با خود ایده‌آل شخصی او است در واقع نوعی تایید ادراکی^۲ دریافت می‌کند که منجر به تایید رفتاری^۳ می‌شود و به نوبه خود به فرد این فرصت را می‌دهد تا خود واقعی‌اش را اصلاح کند و آن را منطبق‌تر با خود ایده‌آل سازد و ناهم‌خوانی خود واقعی/ ایده‌آل را کاهش دهد (دریگوتاس و همکاران، ۱۹۹۹). از سویی دیگر در حیطه روابط زوجین نیز برخی پژوهش‌ها به این نتیجه رسیده‌اند که زوجین زمانی که «خود» را بیشتر تصدیق می‌کنند، در مقایسه با زمانی که در وجودشان ناهم‌خوانی وجود داشته باشد، شادی بیشتری در رابطه دارند، به صورتی که شخصی اگر دیدگاه مثبتی در مورد خودش داشته باشد تعهد بیشتری برای رسیدگی به رابطه‌اش احساس می‌کند (رابینز و بالدرو، ۲۰۰۳؛ دریگوتاس و همکاران، ۱۹۹۹؛ تیرمن، ۱۹۹۱). هم‌چنین برخی محققان دریافتند پاسخدهی زوجین در رابطه بر اساس خود واقعی-ایده‌آل شخصی و خود واقعی-ایده‌آل دیگران، نتایج مثبت و چشمگیری در راستای تداوم رابطه و رضایت طرفین بر جای خواهد گذاشت (اوزگول، هیوبک، وارد و ویلکینسون، ۲۰۰۳). بنابراین از یک‌سو ثبات خانواده‌ها در گرو رضایت همسران از یکدیگر است و عدم رضایت زوجین منجر به ایجاد ناکارآمدی در حوزه‌های متفاوت زندگی خواهد شد و از سوی دیگر این رضایت‌مندی تحت تاثیر عوامل متفاوتی از جمله نقش و عملکرد مناسب خود است. در واقع یکی از مقوله‌هایی که می‌تواند تحت تاثیر ناهم‌خوانی خودها قرار گیرد، زندگی زناشویی است، به گونه‌ای که ناهم‌خوانی خودها می‌تواند موجب بروز اختلال در عملکرد هر یک از زوجین

می‌کند به خاطر نقش‌ها و یا تعهدات و الزامات باید دارا باشد مانند راستگویی، قدرشناسی، مهربانی و با حیا بودن. خود ایده‌آل و خود بایدی متمایز از یکدیگرند و موقعیت‌های روانی که به لحاظ کیفی متفاوت هستند را در بر می‌گیرند؛ به طوری که خود-استانداردهای ایده‌آل بیانگر وجود نتایج مثبت هستند در حالی که خود-استانداردهای بایدی نشان دهنده عدم وجود نتایج منفی هستند (رابینز و بالدرو، ۲۰۰۳). هم‌چنین هیگینز (۱۹۸۷) معتقد است فرد علاوه بر این‌که خود را بر اساس خود-استانداردهای شخصی مورد ارزیابی قرار می‌دهد، به استانداردهای ایده‌آل و بایدی که دیگران مهم زندگی‌اش مانند شریک عشقی، والدین و فرزندان، برای او در نظر می‌گیرند توجه می‌کند و خود را بر آن مبنا نیز مورد قضاوت قرار می‌دهد. ناهم‌خوانی بین خود واقعی ادراک شده فرد و خود ایده‌آل باعث ایجاد احساساتی مانند اندوه، ناامیدی و افسردگی (استرامن، ۲۰۰۲؛ بالدرو و فرانسیس، ۲۰۰۰؛ لوینسون و رودباخ، ۲۰۱۲؛ ورگارا-لوپز و رابرتز، ۲۰۱۲؛ هیگینز، ۱۹۸۷) و احساس گناه (لیس و همکاران، ۲۰۱۳؛ هیگینز، ۱۹۸۷) می‌شود و ناهم‌خوانی با خود بایدی احساسات ناخوشایندی نظیر آشفتگی و اضطراب (اسکات و اوهارا، ۱۹۹۳؛ شاه، بریزی و هیگینز، ۲۰۰۴؛ لوینسون و رودباخ، ۲۰۱۲؛ ورگارا-لوپز و رابرتز، ۲۰۱۲؛ هیگینز، ۱۹۸۷) و احساس شرم (لیس و همکاران، ۲۰۱۳؛ هیگینز، ۱۹۸۷) را به دنبال دارد. هم‌چنین به عقیده مارکوس و نوریوس (۱۹۸۶) نوع دیگری از خود-استانداردها تحت عنوان خود نامطلوب^۱ وجود دارد که مجموعه صفاتی مانند حسادت، افراطی‌گری و خائن بودن را در بر می‌گیرد که فرد نه تنها تمایلی به آنها ندارد بلکه سعی در اجتناب از داشتن آنها می‌کند. به نظر می‌رسد هم‌خوانی خود واقعی فرد با خود نامطلوب در مقایسه با ناهم‌خوانی با خود ایده‌آل و بایدی، در ایجاد پیامدهای روانی ناخوشایند مانند افسردگی و اضطراب و سطح رضایت از زندگی فرد موثرتر است (اگیلوی، ۱۹۸۷؛ لوینسون و رودباخ، ۲۰۱۲؛ مارکوس و نوریوس، ۱۹۸۶؛ ورگارا-لوپز و رابرتز، ۲۰۱۲؛ هاردین و لیونگ، ۲۰۰۵).

نظریه ناهم‌خوانی خودها بیان می‌کند که چگونه باورهای ناسازگار در مورد خود، انواع مختلف احساسات و عواطف منفی را ایجاد می‌کنند (استیونز و همکاران، ۲۰۱۳). به

2. conceptual approval
3. behavioral approval

1. feared self

ابزار سنجش

شاخص یکپارچه ناهمخوانی خود: شاخص یکپارچه ناهمخوانی خود، که بر اساس نظریه هیگینز (۱۹۸۷) توسط هاردین (۲۰۰۲) ساخته شد، دارای شش زیر مقیاس ناهمخوانی خود واقعی/ ایده‌آل شخصی، ناهمخوانی خود واقعی/ نامطلوب شخصی، ناهمخوانی خود واقعی/ ایده‌آل دیگران، ناهمخوانی خود واقعی/ بایده شخصی، ناهمخوانی خود واقعی/ نامطلوب بایده دیگران و ناهمخوانی خود واقعی/ نامطلوب دیگران است. در این آزمون از افراد خواسته می‌شود که پنج صفت را برای هر زیر مقیاس فهرست نمایند. در آخر از آنها خواسته می‌شود که صفتهای فهرست شده را با خود واقعی شان، یعنی آنچه هم‌اکنون به طور واقعی هستند، مقایسه نمایند و بر اساس مقیاس پنج درجه‌ای لیکرت از ۱ (به هیچ وجه مرا توصیف نمی‌کند) تا ۵ (کاملاً مرا توصیف می‌کند)، به صفتهای نمره دهند. میانگین نمره‌های هر زیرمقیاس نشان دهنده وجود یا عدم وجود ناهمخوانی در آن بعد است؛ به این ترتیب که هر چه به ۱ نزدیکتر باشد، ناهمخوانی بیشتر و هر چه به ۵ نزدیکتر باشد ناهمخوانی کمتری را نشان می‌دهد (هاردین و لاکین، ۲۰۰۹). البته در مورد مقوله ناهمخوانی خود واقعی/ نامطلوب شخصی و خود واقعی/ نامطلوب دیگران این مطلب به طور عکس صدق می‌کند. یعنی هر چه نمره فرد به ۱ نزدیکتر شود نشان از ناهمخوانی کمتر و هر چه به ۵ نزدیکتر شود نشان از ناهمخوانی بیشتر در فرد است. خود نامطلوب نیز بعدها توسط هاردین (۲۰۰۲) اضافه شد. براساس نظر او، طبق پژوهش‌های گوناگون می‌توان این قسمت را جدا از سایر بخش‌ها در نظر گرفت و یا حذف نمود (هاردین، ۲۰۰۲). هاردین و لیونگ (۲۰۰۵) روایی^۲ زیرمقیاس‌ها را در نژادها و ملیتهای مختلف، از ۰/۷۳ تا ۰/۸۸ گزارش کردند. این آزمون توسط میرزاحسینی (۱۳۸۷) روی ۲۵۰ دانشجوی دارای هراس اجتماعی اجرا، و برای محاسبه روایی آن از تحلیل عاملی اکتشافی استفاده شد. بر اساس نتایج این تحلیل، زیرمقیاس‌های این آزمون در دو عامل قرار گرفتند؛ زیرمقیاس‌های ناهمخوانی خود واقعی/ ایده‌آل شخصی، خود واقعی/ بایده شخصی، خود واقعی/ ایده‌آل دیگران و خود واقعی/ بایده دیگران در یک عامل قرار گرفتند که دارای مقدار ویژه ۲/۸۰۴ و واریانس تبیین شده

شود و بر روابط زوجی و کیفیت زندگی زناشویی اثرات سوء داشته باشد و در نهایت پایداری آن را تحت تاثیر قرار دهد. بر این اساس پژوهش حاضر با هدف بررسی تفاوت ناهمخوانی‌خودها در افراد متقاضی و غیر متقاضی طلاق طراحی شد.

روش

جامعه آماری، نمونه و روش اجرای پژوهش

پژوهش حاضر از نوع علی-مقایسه‌ای بود و با هدف مقایسه ناهمخوانی خودها بین افراد متقاضی و افراد غیر متقاضی طلاق انجام شد. بر این اساس دو جامعه آماری برای این پژوهش قابل تعریف بود؛ جامعه آماری نخست شامل کلیه افراد متقاضی طلاق شهر تهران بود. از بین دادگاه‌های خانواده شهر تهران، دادگاه شهید باهنر انتخاب شد و تعداد ۱۶۰ نفر از افراد متقاضی طلاق توافقی مراجعه‌کننده به این دادگاه با استفاده از روش نمونه‌گیری هدفمند انتخاب شدند. پس از بررسی ویژگی‌های جمعیت‌شناختی افراد متقاضی طلاق، تعداد ۱۵۰ نفر از افراد غیر متقاضی طلاق مطابق با ویژگی‌های جمعیت‌شناختی افراد متقاضی با استفاده از روش نمونه‌گیری در دسترس، با مراجعه به مکان‌های عمومی نظیر پارک‌ها و باشگاه‌های ورزشی انتخاب شدند. از شرکت‌کنندگان خواسته شد تا داوطلبانه شاخص یکپارچه ناهمخوانی خود^۱ (ISDI) را تکمیل کنند. پس از بازبینی پرسشنامه‌های جمع‌آوری شده، در نهایت تعداد ۱۲۲ نفر از گروه متقاضی طلاق و ۱۱۵ نفر از گروه غیر متقاضی که به صورت کامل به ابزار پژوهش پاسخ داده بودند، برای تحلیل باقی ماندند. از گروه متقاضیان طلاق، ۳۶/۹ درصد (۴۵ نفر) مرد و ۶۳/۱ درصد (۷۷ نفر؛ ۳۲ شاغل، ۴۵ غیرشاغل) زن بودند. گروه غیر متقاضی نیز شامل ۳۴/۲ درصد (۳۹ نفر) مرد و ۶۵/۸ درصد (۷۶ نفر؛ ۳۵ شاغل، ۴۱ غیرشاغل) بود. میانگین و انحراف استاندارد سنی افراد متقاضی طلاق به ترتیب ۳۱/۴ و ۵/۱۱، و برای افراد غیرمتقاضی طلاق به ترتیب ۳۲/۷۳ و ۶/۲۶ بود. هم‌چنین میانگین مدت ازدواج در گروه متقاضی طلاق ۶/۳۲ سال و در گروه غیرمتقاضی طلاق ۷/۹ سال بود.

2. validity

1. Integrated Self-Discrepancy Index (ISDI)

یافته‌ها

نتایج آزمون خی‌دو برای ویژگی‌های تحصیلات، وضعیت اشتغال و تعداد فرزندان، و آزمون تی مستقل برای سن و مدت زمان ازدواج، نشان داد در این متغیرها بین دو گروه تفاوت معنادار وجود ندارد ($p > 0/05$). لذا به نظر می‌رسد اثر احتمالی ویژگی‌های جمعیت‌شناختی بر متغیرهای پژوهش در هر دو گروه یکسان باشد. میانگین و انحراف استاندارد نمرات ناهمخوانی خودها در دو گروه متقاضی و غیر متقاضی طلاق، به تفکیک در جدول ۱ ارائه شده است.

۴۶/۷۲۵ بود و زیرمقیاس‌های ناهمخوانی خود واقعی/ نامطلوب شخصی و خود واقعی/ نامطلوب دیگران در عامل دوم قرار گرفتند که دارای مقدار ویژه ۱/۲۷۷ بود و مقدار ۲۱/۲۹۲ درصد واریانس مقیاس را تبیین می‌کرد. پایایی آلفای کرونباخ کل مقیاس برابر ۰/۹۰ و پایایی زیرمقیاس‌ها از ۰/۷۷ تا ۰/۸۵ گزارش شده است (میرزاحسینی، ۱۳۸۷). هم‌چنین در پژوهش حاضر ضریب آلفای کرونباخ برای کل مقیاس برابر با ۰/۸۸ و برای زیرمقیاس‌ها بین ۰/۸۱ تا ۰/۸۸ به دست آمد.

جدول ۱

میانگین و انحراف استاندارد نمرات ناهمخوانی خودها در دو گروه متقاضی و غیرمتقاضی طلاق

گروه غیرمتقاضی طلاق		گروه متقاضی طلاق		متغیر	ناهم‌خوانی خودها
SD	M	SD	M		
۰/۸۹	۳/۴۴	۰/۶۶	۳/۴۱	واقعی/ایده‌آل شخصی	
۰/۷۷	۳/۷۳	۰/۵۷	۳/۴۷	واقعی/بایدی شخصی	
۰/۷۸	۱/۹۷	۰/۷۷	۲/۵۶	واقعی/نامطلوب شخصی	
۰/۸۵	۳/۵۲	۰/۵۶	۳/۳۶	واقعی/ایده‌آل دیگران	
۰/۷۵	۳/۶۶	۰/۵۸	۳/۲۵	واقعی/بایدی دیگران	
۰/۷۲	۲/۰۱	۰/۵۳	۲/۴۶	واقعی/نامطلوب دیگران	

فرض برابری واریانس‌ها در دو گروه برقرار است. در جدول ۲، نتایج تحلیل واریانس چند متغیره برای ناهم‌خوانی خودها ارائه شده است. نتایج آزمون تحلیل واریانس چند متغیره نشان داد بین دو گروه متقاضی و غیر متقاضی طلاق حداقل در یکی از متغیرهای مورد مقایسه تفاوت معنادار وجود دارد.

با توجه به جدول ۱، و برای آزمون معناداری تفاوت میانگین گروه متقاضی و غیر متقاضی طلاق در ناهم‌خوانی خودها، از آزمون تحلیل واریانس چند متغیره استفاده شد. به این منظور ابتدا برای برقراری پیش‌فرض همسانی ماتریس واریانس‌ها آزمون لوین اجرا شد و نتایج نشان داد که پیش‌فرض

جدول ۲

نتایج تحلیل واریانس چند متغیره برای ناهم‌خوانی خودها

منبع تغییرات	نوع آزمون	ارزش	F(df)	سطح معناداری
گروه	پیلایی	۰/۴۸	۱۰/۹۳(۶ و ۲۳۰)	۰/۰۰۰۵
	ویلکز	۰/۷۸	۱۰/۹۳(۶ و ۲۳۰)	۰/۰۰۰۵
	هاتلینگ	۰/۳۹	۱۰/۹۳(۶ و ۲۳۰)	۰/۰۰۰۵
	روی	۰/۳۸	۱۰/۹۳(۶ و ۲۳۰)	۰/۰۰۰۵

است. نتایج آزمون تحلیل واریانس تک‌متغیره با توجه به آلفای میزان شده بن‌فرونی نشان داد، بین دو گروه در ناهم‌خوانی خود واقعی/بایدی شخصی ($F_{1,235} = 9/25$)، $p < 0/003$ و اندازه اثر ۰/۰۴ درصد، خود واقعی/نامطلوب شخصی ($F_{1,235} = 33/54$)، $p < 0/0005$ و اندازه اثر ۱۲

به منظور مشخص نمودن این مساله که تفاوت گروه‌ها در کدام یک از ناهم‌خوانی خودها است، از آزمون تحلیل واریانس تک‌متغیره استفاده شد که نتایج آن در جدول ۳ ارائه شده

1. reliability

کسب نمرات پایین‌تر در ناهم‌خوانی خود واقعی/بایدی شخصی ($M=3/47$) و خود واقعی/بایدی دیگران ($M=3/25$)، خود واقعی‌شان ناهم‌خوانی بیشتری با خود بایدی شخصی و بایدی دیگران دارد، و با کسب نمرات بالاتر در ناهم‌خوانی خود واقعی/نامطلوب شخصی ($M=2/56$) و خود واقعی/نامطلوب دیگران ($M=2/47$)، خود واقعی‌شان هم خوانی بیشتری با خود نامطلوب شخصی و نامطلوب دیگران دارد.

درصد)، خود واقعی/بایدی دیگران ($F_{1,235} = 21/36$)، $p < 0/003$ و اندازه اثر $0/08$ درصد) و خود واقعی/نامطلوب دیگران ($F_{1,235} = 29/13$)، $p < 0/005$ و اندازه اثر $0/11$ درصد) تفاوت معنادار وجود دارد. همچنین بین دو گروه به لحاظ ناهم‌خوانی خود واقعی/ایده‌آل شخصی و خود واقعی/ایده‌آل دیگران تفاوت معنادار وجود ندارد ($p > 0/05$). بنابراین جدول ۳ و با توجه به نمرات میانگین گروه‌ها در جدول ۱، زوج‌های متقاضی طلاق نسبت به زوج‌های غیرمتقاضی، با

جدول ۳

نتایج تحلیل واریانس تک متغیره برای ناهم‌خوانی خودها

منبع تغییرات	متغیر	F(df)	سطح معناداری	مجذور انای سهمی
گروه	واقعی/ایده‌آل شخصی	0/08(1و235)	0/78	0/01
	واقعی/بایدی شخصی	9/25(1و235)	0/003	0/04
	واقعی/نامطلوب شخصی	33/54(1و235)	0/0005	0/12
	واقعی/ایده‌آل دیگران	2/84(1و235)	0/09	0/01
	واقعی/بایدی دیگران	21/36(1و235)	0/0005	0/08
	واقعی/نامطلوب دیگران	29/13(1و235)	0/0005	0/11

بحث

دیگر می‌توان گفت افراد متقاضی طلاق در مقایسه با همتایان غیرمتقاضی طلاق فکر می‌کنند صفات ناخواسته و نامطلوب بیشتری دارند.

در تایید یافته‌های فوق، نتایج پژوهش‌های ریف (۱۹۹۱) و کینی، اسمیت، دونزلا (۲۰۰۱) نیز نشان داد که ناهم‌خوانی خود و میزان رضایت زناشویی با یکدیگر ارتباط دارند. به عقیده تیمرمن (۱۹۹۱)، خود، عنصر سازنده شخصیت انسان و موجب سازش شخصی فرد است که بر کیفیت روابط زوجین تاثیر می‌گذارد. وی توضیح می‌دهد که هر کدام از زوجین بر اساس الگوهای خاصی از ناهم‌خوانی بین جنبه‌هایی از خود، پیامدهای هیجانی متفاوتی را ادراک می‌کنند، به طوری که تعارضات خود می‌تواند مشکلاتی را برای زوجین ایجاد کند و این مقایسه بین خودها بر میزان رضایت زناشویی زوجین نیز تاثیرگذار خواهد بود. به نظر می‌رسد زوجین زمانی که «خود» را بیشتر تصدیق می‌کنند شادی بیشتری در رابطه دارند، در مقایسه با زمانی که در وجودشان ناهم‌خوانی وجود داشته باشد (تیمرمن، ۱۹۹۱). اوزگول و همکاران (۲۰۰۳) نیز در پژوهش خود به این نتیجه رسیدند که افزایش ناهم‌خوانی بین خود واقعی و دیگر جنبه‌های خود با مشکلات ارتباطی زوجین مرتبط است. از

پژوهش حاضر با هدف مقایسه ناهم‌خوانی خودها در افراد متقاضی طلاق و افراد غیرمتقاضی انجام شد. نتایج پژوهش حاضر نشان داد ناهم‌خوانی خودها در حیطه ناهم‌خوانی خودهای واقعی/ایده‌آل بین دو گروه تفاوت معنادار ندارد و در حیطه ناهم‌خوانی خودهای واقعی/بایدی و واقعی/نامطلوب در گروه‌های متقاضی و غیرمتقاضی طلاق تفاوت معنادار دارد؛ به گونه‌ای که فاصله بین خودها در گروه متقاضی طلاق بیشتر از گروه غیرمتقاضی طلاق است. به عبارت دیگر بین دو گروه در ناهم‌خوانی خود واقعی/بایدی شخصی، خود واقعی/نامطلوب شخصی، خود واقعی/بایدی دیگران و خود واقعی/نامطلوب دیگران تفاوت معنادار وجود داشت. بنابراین نتایج به دست آمده، زوج‌های متقاضی طلاق نسبت به زوج‌های غیرمتقاضی، با کسب نمرات پایین‌تر در ناهم‌خوانی‌های خود واقعی/بایدی شخصی و خود واقعی/بایدی دیگران، ناهم‌خوانی بیشتری بین خود واقعی‌شان با خود بایدی شخصی و بایدی دیگران نشان دادند و با کسب نمرات بالاتر در ناهم‌خوانی‌های خود واقعی/نامطلوب شخصی و خود واقعی/نامطلوب دیگران، هم‌خوانی بیشتری بین خود واقعی‌شان با خود نامطلوب شخصی و نامطلوب دیگران داشتند. به عبارت

فردی موثر بر ناسازگاری و کاهش سازگاری زناشویی بررسی کرد. پژوهشگران اعتقاد دارند درگیری‌های هیجانی و آشفتگی و خصومت بین زوجین، عدم شناخت و درک صحیح زن و مرد از یکدیگر و در نتیجه داشتن انتظارات و توقعات مبهم و غیر واقع‌بینانه و آرمان‌گرایانه از یکدیگر که با فاصله بین آنچه هست و آنچه باید باشد اتفاق می‌افتد، خطر کاهش رضایت زناشویی را به طور موثری افزایش می‌دهد (دونلان، کانگر، بریانت، ۲۰۰۴؛ گونزاگ، کمپوس، هومباند، ایکون، برت، ۲۰۱۰؛ ویزمن، ۲۰۰۷). این بدین معنا است که گویا افراد قبل از ازدواج تصویری از زندگی مشترک دارند و انتظاراتی در ذهن‌شان نقش بسته است که کاملاً از آنها آگاهی ندارند و این گونه انتظارات مبتنی بر چارچوبی است که از پیش تعیین شده است و مبتنی بر ایده‌آل‌ها و بایددهایی است که ممکن است ریشه در واقعیت نداشته باشند. نظریه ناهم‌خوانی خودها که مبتنی بر خودهای ممکن، یعنی خود ایده‌آل، خود واقعی و خود بایدی است، توضیح می‌دهد که ناهم‌خوانی خودها می‌تواند به معنای فاصله بین استانداردهای افراد با آنچه که اکنون وجود دارد، باشد. در واقع زوجینی که بین آنچه که در مورد همسرانشان تصور می‌کردند با آنچه که وجود دارد تفاوت می‌بینند، دچار فاصله بین خودهای ذهنی می‌شوند و تعارضات آشکاری در رابطه نشان خواهند داد.

نتایج پژوهش حاضر نشان داد که در افراد متقاضی طلاق فاصله بین خود واقعی با خود نامطلوبی که خودشان و دیگران از آنها تصور دارند به گونه‌ای است که آنها بیش از گروه غیرمتقاضی طلاق خود را نامطلوب به تصویر می‌کشند. اوگیلوی (۱۹۸۷)، نام این خود نامطلوب را خود ناخواسته^۱ گذاشت که به معنای عدم تمایل فرد به داشتن صفات و ویژگی‌هایی است که از نظر او یا شخص مهم زندگی‌اش مناسب و مطلوب نیستند. بنابراین این افراد احساس می‌کنند صفات نامطلوب بیشتری دارند. اوگیلوی (۱۹۸۷) این تصویر را پیش بینی کننده پیامدهای هیجانی منفی، تنش، افسردگی و اضطراب می‌داند. بنابراین به نظر می‌رسد این زوج‌های متقاضی طلاق با داشتن تصویر نامطلوب و با درگیر شدن در هیجان‌های منفی منجر به تاخت و تاز هیجان‌های منفی در زندگی و رابطه زناشویی شده‌اند. همان‌گونه که نتایج پژوهش‌های متعدد نشان داده است که احساس عصبی

طرف دیگر یو (۲۰۱۱) گزارش کرد که هماهنگی میان خودهای موجود می‌تواند عملکرد روابط بین شخصی را بهبود بخشد. در واقع خود به منزله کوشش‌های آگاهانه یا ناآگاهانه فرد برای جستجو و ایجاد توافق میان ادراکات درونی و اطلاعات ورودی است که بر روابط فردی تاثیرگذار است (آرونسون، ۱۹۹۲).

بر پایه نظریه ناهم‌خوانی خود هیگینز (۱۹۸۹)، ناهم‌خوانی خودها اضطراب و افسردگی را به دنبال دارد. به عنوان نمونه فاصله بین خود واقعی/بایدی (شخصی و دیگران)، ایجاد اضطراب می‌کند و باعث این نگرانی در فرد می‌شود که نتواند انتظارات خود و یا دیگران را برآورده کند و در نتیجه احساس تخطی از وظیفه، آسیب‌پذیری فرد را در مقابل احساسات آشفته‌سازی چون اضطراب و ترس از مجازات افزایش می‌دهد. در واقع زمانی که در فرد بین آنچه که هست و آنچه که باید باشد فاصله زیادی وجود دارد وی دچار ناراحتی‌ها و مشکلات روانشناختی از جمله اضطراب و افسردگی می‌شود (هیگینز، ۱۹۸۷؛ هیگینز، باند، کلین و استرامن، ۱۹۸۶). نتایج یافته‌های پژوهش حاضر نیز نشان داد که افراد متقاضی طلاق ناهم‌خوانی بیشتری بین خود واقعی با خود بایدی خود و دیگران داشته‌اند. به نظر می‌آید این افراد به دلیل فاصله بین آنچه باید باشند (به‌خصوص در روابط زناشویی) با آنچه که باید داشته باشند (از دیدگاه خودشان و دیگران مهم) احساس آشفتگی و اضطراب کرده‌اند. هیگینز (۱۹۸۷) توضیح داده است اگر شخص چنین فاصله‌ای را (چه از نظر خود و چه از نظر دیگران مهم) داشته باشد، ویژگی‌های واقعی او با بایدی که از خود انتظار دارد و یا با حالتی که افراد با اهمیت زندگی‌اش در نظر دارند که هر دو وظیفه و الزامات او است که به آنها دست یابد، هم‌خوانی ندارد؛ بنابراین فرد در برابر تنش، ناپایداری هیجانی، اضطراب و احساس گناه آسیب‌پذیر است. نتایج پژوهش‌ها نشان داده‌اند که تمام این احساسات با رضایت زناشویی رابطه معکوس دارد (داودی، ۱۳۹۳؛ موسوی، ۱۳۹۱).

هم‌چنین فاصله بین خود واقعی و خود بایدی (شخصی و دیگران) منجر به تفاوت استانداردها و انتظارات در زندگی زناشویی می‌شود. در این خصوص هرینگ، هویت و فلت (۲۰۰۳) اعتقاد دارند علل پایین آمدن رضایت زناشویی زوجین در این زمینه را باید در عواملی چون کمال‌گرایی

ایده‌آل دیگران کمتر از سال‌های میانی یا پایانی زندگی زناشویی است (دانیل و بالارد، ۲۰۰۵؛ به نقل از داودی، ۱۳۹۳). نتایج مطالعه داودی (۱۳۹۳) نیز نشان داد که رضایت کلی زناشویی و ناهم‌خوانی خود در دهه‌های مختلف زندگی دستخوش تغییرات می‌شود که با در نظر گرفتن ویژگی‌های شخصیتی از قبیل وظیفه‌شناسی در زوجین و نیز تلاشی که آنها به دنبال این ویژگی برای نگهداری یک رابطه موفق می‌کنند می‌تواند بر مقایسه جنبه‌های خود آنان و میزان رضایت زناشویی‌شان تاثیر به‌سزایی داشته باشد.

یکی از محدودیت‌های این پژوهش، بررسی ناهم‌خوانی خودها در افراد متاهل بود که پیشنهاد می‌شود برای بررسی دقیق‌تر، مشابه این مطالعه در زوجین انجام شود. همچنین در مطالعات دیگر نشان داده شده است که ویژگی‌های شخصیتی می‌تواند بر رضایت زناشویی تاثیر داشته باشد در حالی که تمرکز این پژوهش تنها بر نقش پیش‌بینی‌کننده ناهم‌خوانی خود در میزان ثبات زندگی افراد بود. بنابراین پیشنهاد می‌شود در مطالعات آتی نقش واسطه‌ای صفات شخصیتی نیز در نظر گرفته شود.

با توجه به رابطه ناهم‌خوانی خودها با انتظارات اجتماعی، بیماری‌های جسمی، روانی و اختلالات رفتاری و نیز انسجام خانواده، می‌توان با مطالعات نظری گسترده، برنامه‌های پیشگیری و یا مداخله‌ای مناسب طراحی نمود و از آشفتگی‌های فردی و زوجی پیشگیری کرد و یا به کاهش آنها کمک کرد. همچنین می‌توان با بررسی ناهم‌خوانی خودها در مشاوره‌های پیش از ازدواج و با درمان و آموزش‌های به موقع و مناسب، ازدواج‌های پایدارتری را برنامه‌ریزی نمود.

مردای، ا. (۱۳۹۲). مقایسه خصوصیات جمعیت‌شناختی، ویژگی‌های شخصیتی و کیفیت زندگی در زوج‌های عادی و زوج‌های در آستانه طلاق. *پژوهش‌های مشاوره*، ۴۵، ۱۹۰-۱۶۵.

موسوی، ج. (۱۳۹۱). *رابطه تشابه ویژگی‌های شخصیتی زوجین و رضایت زناشویی آنها*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه شهید بهشتی.

میرزاحسینی، ج. (۱۳۸۷). پیش‌بینی بهزیستی در مبتلایان به هراس اجتماعی بر اساس انواع ناهم‌خوانی خود. *روانشناسی معاصر*، ۳، ۲۶-۱۵.

بودن، اضطراب و تنش با رضایت زناشویی رابطه معکوس دارد و این افراد گویا شبیه فردی رفتار می‌کنند که ویژگی شخصیتی نورزگرایی^۱ دارد (داودی، ۱۳۹۳؛ موسوی، ۱۳۹۱). بنابراین با توجه به تبیین‌های فوق این گونه به نظر می‌رسد که احتمالاً افراد متقاضی طلاق به دلیل وجود ناهم‌خوانی‌های بیشتر در خودهای واقعی با بایده دچار کاهش سازش شخصی و نیز ادراک هیجان‌های ناخوشایند شده‌اند که این نارضایتی از خود، در رضایت از زندگی زناشویی نقش بااهمیتی ایفا می‌کند.

نتایج یافته‌های پژوهش حاضر تفاوت معناداری بین ناهم‌خوانی خودواقعی/ایده‌آل (شخصی و دیگران) بین دو گروه متقاضی و غیرمتقاضی طلاق نشان نداد. تبیین احتمالی که می‌توان برای این گروه افراد نمونه در نظر گرفت، می‌تواند سن آنها و طول مدت ازدواج‌شان باشد. به نظر می‌آید افراد این گروه با طول مدت ازدواج بین ۶ تا ۸ سال و میانگین سنی ۳۱ تا ۳۲ سال هنوز فرصت خود را برای رسیدن به ایده‌آل‌ها و آرزوهایشان از دست رفته نمی‌بینند. برک (۲۰۰۱) معتقد است زوجین در این سنین به دلیل داشتن زمان زیاد برای رسیدن به خواسته‌هایشان، آن‌ها را به تعویق می‌اندازند و خود را درگیر ایده‌آل‌هایشان نمی‌کنند، اما دست از تلاش بر نمی‌دارند. گزارش هاردین و لئونگ (۲۰۰۵) نیز از این ادعا حمایت می‌کند؛ آنها پی بردند ناهم‌خوانی خود در زیرمقیاس‌های خود واقعی/ایده‌آل و خود واقعی/ایده‌آل دیگران، در دهه سوم زندگی زناشویی نقش پررنگ‌تری پیدا می‌کند. در همین راستا عده‌ای دیگر از محققان نیز عنوان کردند که در طول سال‌های ابتدایی از زندگی مشترک مقایسه بین جنبه‌های خود واقعی/ایده‌آل و خود واقعی/

منابع

بشارت، م. ع.، دهقانی، س.، و تولائیان، ف. (۱۳۹۳). نقش واسطه‌ای روانسازهای ناسازگار اولیه در رابطه بین سبک‌های والدگری و مشکلات زناشویی. *روانشناسی خانواده*، ۱، ۱۸-۳.

داودی، ج. (۱۳۹۳). *نقش پیش‌بینی‌کننده ناهم‌خوانی خود در میزان رضایت زناشویی با توجه به نقش واسطه‌ای صفات شخصیتی و نقش تعدیل‌کنندگی طول مدت ازدواج*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه شهید بهشتی.

References

- Adler, A. (1964). *Problems of neurosis*. New York: Harper & Row.
- Allport, G. W. (1955). *Becoming*. New Haven, CT: Yale University Press.
- Amato, P. R. (2010). Research on divorce: Continuing trends and new developments. *Journal of Marriage and Family*, 72, 650-666.
- Bak, W. (2014). Self-standards and self-discrepancies: A structural model of self-knowledge. *Current Psychology*, 33, 155-173.
- Berk, L. (2001). *Development through the lifespan*. Pearson Education India.
- Boldero, J., & Francis, J. (2000). The relation between self-discrepancies and emotion: The moderating roles of self-guide importance, location relevance, and social self-domain centrality. *Journal of personality and social psychology*, 78, 38-53.
- Calaxton, A., O' Rurke, N., Smith, J., DeLongis, A. (2012). Personality traits and marital satisfaction within enduring relationships: An intra-couple discrepancy approach. *Journal of Social and Personal Relationship*, 11, 1-22.
- Cooley, C. H. (1964). *Human Nature and the Social Order*. New York: Scribner's.
- Cusimano, A. M., & Riggs, S. A. (2013). Perceptions of interparental conflict, romantic attachment, and psychological distress in college students. *Couple and Family Psychology: Research and Practice*, 2, 45-55.
- Drigotas, S. M., Rusbult, C. E., Wieselquist, J., & Whitton, S. W. (1999). Close partner as sculptor of the ideal self: Behavioral affirmation and the Michelangelo phenomenon. *Journal of personality and social psychology*, 77, 293-323.
- Fletcher, G. J. O., Simpson, J. A., Thomas, G., & Giles, L. (1999). Ideals in intimate relationships. *Journal of Personality and Social Psychology*, 76, 72-89.
- Freud, S. (1961). The id and the ego. In J. Strachey (Ed. and Trans.), *The standard edition of the complete psychological works of Sigmund Freud* (Vol. 19, pp. 12-66). London: Hogarth Press. (Original work published 1923)
- Gonzag, M., Humbad, M. N., Compos, M. B., Iacono, W. G., & Burt, S. A. (2010). Externalizing psychopathology and marital adjustment in long-term marriages: results from a large combined sample of married couples. *Journal of abnormal psychology*, 119, 151-161
- Haaz, D. H., Kneavel, M., & Browning, S. W. (2014). The father-daughter relationship and intimacy in the marriages of daughters of divorce. *Journal of Divorce & Remarriage*, 55, 164-177.
- Hardin, E. E. (2002). Depression and social anxiety among Asian and European Americans: The roles of self-discrepancy, optimism, and pessimism. *Dissertation Abstracts International*, 63, 2056.
- Hardin, E. E., & Lakin, J. L. (2009). The integrated self-discrepancy index: A reliable and valid measure of self-discrepancies. *Journal of personality assessment*, 91, 245-253.
- Hardin, E. E., & Leong, F. T. (2005). Optimism and pessimism as mediators of the relations between self-discrepancies and distress among Asian and European Americans. *Journal of Counseling Psychology*, 52, 25-35.
- Haring, M., Hewitt, P. L., & Flett, G. L. (2003). Perfectionism, coping, and quality of intimate relationships. *Journal of Marriage and Family*, 65, 143-158.
- Harvey, J. H., & Fine, M. A. (2011). *Children of divorce: Stories of loss and growth*, Routledge.
- Hasselbrauck, M., & Aron, A. (2001). Prototype matching in close relationships. *Personality and Social Psychology Bulletin*, 27, 1111-1122.
- Higgins, E. T. (1987). Self-discrepancy: A theory relating self and affect. *Psychological review*, 94, 319-339.
- Higgins, E. T. (1989). Continuities and discontinuities in self-regulatory and self-evaluative processes: A developmental theory relating self and affect. *Journal of personality*, 57, 407-444.
- Higgins, E. T., & Bargh, J. A. (1987). Social cognition and social perception. *Annual review of psychology*, 38, 369-425.
- Higgins, E. T., Bond, R. N., Klein, R., & Strauman, T. (1986). Self-discrepancies and emotional vulnerability: How magnitude, accessibility, and type of discrepancy influence affect. *Journal of Personality and Social Psychology*, 51, 5-15.
- Laakso, H., & Paunonen-Ilmonen, M. (2002). Mothers' experience of social support following the death of a child. *Journal of clinical nursing*, 11, 176-185.
- Lamb, K. A., Lee, G. R., & DeMaris, A. (2003). Union formation and depression: Selection and relationship effects. *Journal of Marriage and Family*, 65, 953-962.
- Lapsley, D. K. (1993). Toward an integrated theory of adolescent ego development: The "new look" at adolescent egocentrism.

- American Journal of Orthopsychiatry*, 63, 562-571.
- Lecky, P. (1961). *Self-consistency: A theory of personality*. New York: Shoe String Press.
- Levinson, C. A., & Rodebaugh, T. L. (2012). Anxiety, self-discrepancy, and regulatory focus theory: Acculturation matters. *Anxiety, Stress & Coping*, 26, 171-186 .
- Liss, M., Schifffrin, H. H., & Rizzo, K. M. (2013). Maternal guilt and shame: The role of self-discrepancy and fear of negative evaluation. *Journal of Child and Family Studies*, 22, 1112-1119 .
- Marks, N. F., & Lambert, J. D. (1998). Marital status continuity and change among young and midlife adults longitudinal effects on psychological well-being. *Journal of Family Issues*, 19, 652-686 .
- Markus, H., & Nurius, P. (1986). Possible selves. *American psychologist*, 41, 954-971 .
- Ogilvie, D. M. (1987). The undesired self: A neglected variable in personality research. *Journal of personality and social psychology*, 52, 379-385 .
- Ozgul, S., Heubeck, B., Ward, J., & Wilkinson, R. (2003). Self-discrepancies: Measurement and relation to various negative affective states. *Australian journal of psychology*, 55, 56-62.
- Phillips, A. G., & Silvia, P. J. (2010). Individual differences in self-discrepancies and emotional experience: Do distinct discrepancies predict distinct emotions? *Personality and individual differences*, 49, 148-151 .
- Riso, L. P., Blandino, J. A., Hendricks, E., Grant, M. M., & Duin, J. S. (2002). Marital history and current marital satisfaction in chronic depression. *Journal of contemporary psychotherapy*, 32, 291-295.
- Robins, G., & Boldero, J. (2003). Relational discrepancy theory: The implications of self-discrepancy theory for dyadic relationships and for the emergence of social structure. *Personality and Social Psychology Review*, 7, 56-74 .
- Roth, K. E., Harkins, D. A., & Eng, L. A. (2014). Parental conflict during divorce as an indicator of adjustment and future relationships: A retrospective sibling study. *Journal of Divorce & Remarriage*, 55, 117-138 .
- Scott, L., & O'Hara, M. W. (1993). Self-discrepancies in clinically anxious and depressed university students. *Journal of abnormal psychology*, 102, 282-287 .
- Shah, J. Y., Brazy, P. C., & Higgins, E. T. (2004). Promoting us or preventing them: Regulatory focus and manifestations of intergroup bias. *Personality and Social Psychology Bulletin*, 30, 433-446 .
- Stevens, E. N., Holmberg, N. J., Lovejoy, M. C., & Pittman, L. D. (2014). When do self-discrepancies predict negative emotions? Exploring formal operational thought and abstract reasoning skills as moderators. *Cognition & emotion*, 28, 707-716 .
- Strauman, T. J. (2002). Self-regulation and depression. *Self and Identity*, 1, 151-157.
- Timmerman, G. M. (1991). A concept analysis of intimacy. *Issues in Mental Health Nursing*, 12, 19-30.
- Vergara-Lopez, C., & Roberts, J. E. (2012). Self-discrepancies among individuals with a history of depression: The role of feared self-guides. *Cognitive Therapy and Rresearch*, 36, 847-853.
- Watson, N., Bryan, B. C., & Thrash, T. M. (2010). Self-discrepancy: Comparisons of the psychometric properties of three instruments. *Psychological assessment*, 22, 878-892.
- Whisman, M. A. (2007). Marital distress and DSM-IV psychiatric disorders in a population-based national survey. *Journal of Abnormal Psychology*, 116, 638-643.
- World Health Organization (2004). Promoting mental health: Concepts, emerging evidence, practice: Summary report.
- Yoo, J. J. (2011). *Insecure attachment, self-discrepancy, and suicidal tendency in a sample of Korean and Korean-American: A path model of suicide* (Doctoral dissertation, Liberty University).